

## حقوق حاکم بر دفاع از خود در پرتوی حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی در ایالات متحده آمریکا

سید حسین سادات میدانی\*

«۱۳۸۰/۹/۸»

فروپاشی نظام کمونیستی و پایان جنگ سرد تأثیر بسزایی بر معادلات بین‌المللی از جمله حقوق بین‌الملل بر جای نهاد. این واقعه از یک طرف موجب طرح مسائلی گردید که توافق نسبت به آنها در شرایط جنگ سرد ممکن نبود (بطور مثال تعیین وضعیتهای نقض حقوق بشر، ضرورت وجود مشروعیت دموکراتیک، پذیرش مفهوم مسئولیت کیفری فردی و غیره) و از طرف دیگر باعث شد که برخی روندهای حقوقی شکل گرفته در سالهای دوره جنگ سرد یا تثبیت گردیده و یا حصول آنها تسهیل شود. توسل یا تأیید توسل به زور در قبال حملات تروریستی بر مبنای حق دفاع از خود که در دوران جنگ سرد نیز گهگاه از سوی برخی دولتها (ایالات متحده و اسرائیل) مورد استناد قرار می‌گرفت، در زمره مسائلی است که از ابتدای دهه ۱۹۹۰ به بعد ما شاهد آن بوده‌ایم. این در حالی است که هدف اولیه ملل متحد ایجاد صلح در مفهوم سلبی (نبود جنگ) بوده است و روند مذکور در حقیقت تداوم موضع‌گیری‌هایی است که قبل از تأسیس ملل متحد در قالب تئوری‌هایی همانند خودیاری (Self Help) و اقدام متقابل (Counter - measure) وجود داشته است. با این حال از آنجایی که تلقیاتی از مفاهیم و واژه‌ها می‌بایست بر اساس شرایط و مقتضیات بین‌المللی انجام پذیرد، مآله این خواهد بود که آیا عبارت "حمله ملحانه" مندرج در ماده ۵۱ منشور را به گونه‌ای می‌توان تفسیر نمود که توسل به زور در قبال حملات تروریستی را شامل شود؟ سئوالی که با حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و مواضع ایالات متحده و دنیای غرب یک بار دیگر مطرح گردید.

\*- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. این مقاله زیر نظر و با

تأیید آقای دکتر عباسعلی کدخدایی استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران تنظیم شده است.

**مقدمه:**

در ساعت‌های ۵:۰۹، ۸:۴۵، ۹:۳۹ روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی برخورد چهار هواپیمای مسافربری در نقاط مختلف ایالات متحده با ساختمان‌های مرکز تجارت جهانی و پنتاگون موجب کشته شدن سرنشینان آن هواپیماها و ایجاد انفجارهای عظیمی در محل‌های مذکور گردید.<sup>(۱)</sup> به دنبال این حوادث، رئیس جمهور ایالات متحده اعلام داشت که جنگی (war) علیه ایالات متحده صورت پذیرفته است و آن دولت در مقام دفاع از خود از زور نظامی استفاده خواهد نمود.<sup>(۲)</sup> همین ادعا از سوی سایر مقامات ایالات متحده مطرح گردید. در خارج از ایالات متحده، سازمان نظامی ناتو طی بیانیه‌ای با استناد به ماده ۵ پیمان آتلانتیک شمالی، عملیات انجام پذیرفته علیه ایالات متحده را نوعی حمله مسلحانه علیه کلیه اعضاء سازمان قلمداد نمود و مسأله دفاع مشروع جمعی را طرح کرد.<sup>(۳)</sup>

شورای امنیت بعنوان رکن اصلی حافظ صلح و امنیت بین المللی نیز در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ طی قطعنامه ۱۳۶۸ ضمن محکوم کردن حملات تروریستی، در مقدمه فصلنامه خویش "حق ذاتی دفاع از خود فردی و یا جمعی طبق منشور ملل متحد" را برسمیت شناخت و در آن قطعنامه یکبار دیگر تروریسم را "تهدیدی علیه صلح و امنیت بین الملل" قلمداد نمود.<sup>(۴)</sup>

لازم به ذکر است که قبل از قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت قطعنامه‌های مختلفی در خصوص تروریسم صادر نموده بود، لکن در هیچ کدام به مفهوم "حق دفاع از خود فردی یا جمعی طبق منشور" اشاره نداشت. نکته مهم دیگر قطعنامه ۱۳۶۸ این است که شورا از

1- FBI Press Response, September 14, 2001

2- CF; <http://usinfo.state.gov/topical/pol/terror/01091208.htm>.

3- NATO Press Releases, (2001)124, 12 September 2001.

توضیح اینکه بموجب ماده ۵ پیمان مذکور "اطراف پیمان موافقت می‌نمایند که یک حمله مسلحانه علیه یک کشور یا بیشتر آنها در اروپا یا آمریکای شمالی به مثابه حمله علیه تمامی آنها تلقی شود و در نتیجه موافقت می‌نمایند که در صورت وقوع اینچنین حمله مسلحانه‌ای هر یک از آنها در اعمال حق دفاع از خود فردی یا جمعی طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد به آن عضو یا اعضاء کمک برسانند."

اصطلاح حمله تروریستی (Terrorist Attack) استفاده نموده و به مفهوم حمله مسلحانه (Armed Attack) مندرج در ماده ۵۱ منشور اشاره نداشته است. در حقیقت شورا با استعمال این عبارات سعی کرده که ارتباطی بین این دو مفهوم ایجاد نماید.

شورای امنیت در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ مجدداً قطعنامه‌ای را در خصوص تروریسم صادر نمود. شورا در این قطعنامه ضمن تأکید بر قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ و محکومیت حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر در واقع بر آن شد که بتواند مبنای حقوقی مستحکمی برای مبارزه جامع با تروریسم ایجاد نماید.<sup>(۱)</sup> خصوصاً اینکه قطعنامه مذکور صراحتاً بموجب فصل هفتم منشور ملل متحد صادر گردید. یکی از نکات حائز اهمیت مرتبط با بحث ما در مقدمه قطعنامه بیان گردیده است. در آن بخش همانند قطعنامه ۱۳۶۸ شورا "حق ذاتی دفاع از خود فردی و جمعی طبق منشور ملل متحد" را مورد تأکید مجدد قرار می‌دهد. جالب اینکه شورا در قطعنامه ۱۳۶۸ از واژه "شناسایی" (Recognizing) استفاده نمود و در این قطعنامه واژه "تأکید مجدد" (Reaffirming) را استعمال کرد که می‌تواند بیان‌کننده شناسایی قاعده "توسل به زور نظامی علیه حملات تروریستی" در قطعنامه اول و تأکید مجدد آن در قطعنامه دوم باشد. نکته دیگر اینکه قطعنامه اول خود قطعنامه‌ای خاص بود در حالی که قطعنامه دوم جنبه کلی داشت. بنابراین این تأکید مجدد، می‌تواند بعنوان شناسایی توسل به زور نظامی در قبال هر حمله تروریستی قلمداد شود. البته همانگونه که برخی نیز اشاره داشته‌اند این تأکید مجدد بر دفاع از خود فردی یا جمعی به معنای پذیرش توسل به نیروی نظامی از سوی ایالات متحده در قبال حملات ۱۱ سپتامبر نبوده است.<sup>(۲)</sup> به دنبال موضع‌گیری‌های کشورهای و قطعنامه‌های شورای امنیت، ایالات متحده و انگلستان در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ حملات خود علیه مواضع گروه طالبان و القاعده در افغانستان را آغاز نمودند. جدای از مباحث حقوق بشر دوستانه و حقوق حاکم در درگیری‌های مسلحانه (jus in bello) موضوع حق توسل به زور در قضیه حاضر حائز اهمیت است، خصوصاً اینکه حملات ۱۷ اکتبر با مخالفت‌های دولتی جهانی فراوانی مواجه نگردید و برخی از دولتها علیرغم اعتراضات

1- SC Res 1373 (2001), 28 September 2001.

2- Kirgis, Fredric L., " Addendum: Security Council Adopts Resolution on Combating International Terrorism", 2001, ASIL Insight, (hHp: //www.asil.Org/insights)

مردمی صراحتاً رضایت خویش را از این اقدامات ابراز داشتند. بطور مثال سازمان امنیت و همکاری اروپایی (OSCE) در ۱۱ اکتبر طی بیانیه‌ای با اتفاق آراء حمایت خویش را از عملیات ایالات متحده و متحدانش اعلام داشت.<sup>(۱)</sup> این در حالی است که قبل از ۱۱ سپتامبر پذیرش اینچنین واکنشی در قبال تروریسم صراحتاً وجود نداشت و صرفاً مواردی را در رویه دولتها مشاهده می‌نمائیم. بطور مثال اتحادیه اروپا در سپتامبر ۲۰۰۱ توصیه نامه جامعی در خصوص مبارزه با تروریسم صادر نموده بود ولیکن در آن صرفاً از تحریم اقتصادی بعنوان ابزاری در جهت مبارزه با تروریسم یاد کرد و هیچ اشاره به زور نظامی نداشت.<sup>(۲)</sup>

با عنایت به این مقدمه سؤال این خواهد بود که آیا عدم تحویل مظنونان به حملات را می‌توان نوعی حمله مسلحانه قلمداد نمود؟ عبارت دیگر آیا با گذشت نیم قرن از هنگام سند تأسیس ملل متحد می‌توان بیان داشت توسل به زور در قبال حملات تروریستی در زمره استثنائات ماده ۲ (۴) منشور قرار گرفته است و دولت هدف حمله تروریستی می‌تواند بر مبنای "حق دفاع از خود" در برابر دولتهای حامی تروریسم و یا دولتهای پناه دهنده به گروه‌های تروریستی از زور نظامی استفاده کند؟ به دیگر سخن آیا مفهوم حمله مسلحانه ماده ۵۱ منشور بنحوی تحول یافته است، که بتوان حملات تروریستی علیه یک دولت را در زمره این نوع حملات قلمداد نمود؟

پاسخ به این سؤالات مستلزم بررسی عمیق و موشکافانه در حقوق بین الملل عرفی است، خصوصاً اینکه استناد به این حق در سالهای پس از جنگ سرد افزایش یافته است. قبل از پرداختن به مسأله اصلی ابتدائاً به مبانی حقوق توسل به زور در حقوق بین الملل مختصراً اشاراتی خواهیم نمود.

### **بند اول: توسل به زور در حقوق بین الملل**

در سال ۱۹۳۳ حقوقدان معروف بین المللی لوترپاخت بیان داشت که "می‌بایست هیچ نوع خشونتی بین دولتها وجود نداشته باشد". ایشان این مساله را اولین اصل اساسی

1- OSCE Press Release, 11 October 2001.

2- The European Recommendation on the Role of the European Union in Combating Terrorism, 2001 / 2016 (INI) , A5-027312001.

تعهدات حقوقی دانست.<sup>(۱)</sup> چند سال بعد هانس کلسن حقوقدان بین‌المللی دیگر در کتاب "صلح از طریق حقوق" اشاره داشت؛ "زور و حقوق یکدیگر را از بین نمی‌برند، بلکه حقوق در حقیقت شکل سازمان یافته زور می‌باشد و کلیه دولت‌ها می‌بایست تمام قدرت خویش را در یک دولت جهانی [سازمان ملل متحد] متمرکز نمایند."<sup>(۲)</sup> بر اساس این توصیه‌ها بود که بند ۲ ماده ۴ منشور به دنبال برطرف نمودن اتهامات میثاق رفت و در واقع در صدد بستن راه‌های گریز موجود بر اساس سیستم جامعه ملل شد. بموجب این ماده "کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبنایت داشته باشد، خودداری خواهند ورزید." همچنین مواد ۴۲ (سیستم امنیت جمعی) و ماده ۵۱ (حق دفاع از خود) منشور بعنوان استثنائات این اصل کلی تعیین گردیدند. عبارت پردازی ماده ۲ (۴) منشور پیشرفت اساسی در مقایسه با ماده ۱ پیمان کیلوگ قلمداد می‌گردد و در آن توسل به زور بطور کلی ممنوع شده است و تنها به واژه جنگ بسنده نموده است. بعلاوه این ماده به "تهدید زور" اشاره دارد و سیستم امنیت جمعی را برای تضمین این ممنوعیت پیش‌بینی می‌کند.<sup>(۳)</sup>

از ظاهر منشور اینگونه بر می‌آید که هدف مؤسسان منشور این بوده که دوره‌ای شروع شود که در آن جنگ بعنوان ابزار سیاست دولتها ممنوع باشد و تنها این سیاست را بتوان در قالب "سیستم امنیت جمعی" دنبال نمود. لکن این استراتژی صرفاً نسخه بهبودی ناآرامیهای نیمه اول قرن بیستم بود ولی با آغاز دوران انتقالی جهان، سیستم دفاع از خود و سیستم امنیت جمعی در پاسخگویی به تحولات جهان ناکافی بنظر رسید. چهار پدیده در نامناسب بودن سیستم مذکور حائز اهمیت بوده‌اند.

الف - جنگ سرد، که موجب فلج شدن شورای امنیت و اتخاذ تدابیر و تصمیمات مناسب نسبت به وقایع و وضعیتهای بین‌المللی گردید. (عقیم ماندن مواد ۴۲ و ۴۳ و ۱۰۶ منشور)

ب - شکل‌گیری نوع جدیدی از تجاوز دخالتهای غیر مستقیم از طریق کمک به

1- Lauterpacht, Hersch, " The Function of law in the International Community", 1933,P.64.

2- Kelsen, Hans,"Peace through law", 1944,p.3.

3- Simma, Bruno, "The Charter of the United Nations: A Commentary" , 1995, p.111.

شورشیان و دخالت ضمنی در امور داخلی و جنگهای داخلی.

ج- تحولات تکنولوژیکی در صحنه تسلیحاتی (هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک) و ضرورت تغییر در ماده ۵۱ منشور. (بطور مثال طرح موضوع دفاع مشروع پیشگیرانه)

د- افزایش آگاهی عمومی جهانی نسبت به اهمیت آزادیهای بشری و ایجاد ارتباط بین حقوق بشر و تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی.<sup>(۱)</sup>

بطور مثال در رأی مشورتی سلاحهای هسته‌ای، در پاراگراف E دیوان بین المللی دادگستری تصریح نمود "تهدید یا کاربرد سلاحهای هسته‌ای، عموماً با مقررات حقوق بین الملل قابل کاربرد در مخاصمات مسلحانه بویژه اصول و قواعد حقوق بشر دوستانه، مغایرت دارد." با این وجود دیوان با توجه به وضعیت موجود حقوق بین الملل و واقعیت‌های موجود، نتوانست مشخصاً نتیجه‌گیری کند که آیا تهدید یا کاربرد سلاحهای هسته‌ای در شرایط حاد دفاع از خود که در آن بقای یک دولت در معرض خطر است، قانونی می‌باشد یا غیر قانونی.<sup>(۲)</sup>

با در نظر گرفتن این تحولات آیا در حال حاضر می‌توان بیان داشت که با گذشت زمان مفهوم برخی واژه‌های منشور تحول یافته است و در برخی موارد به دلیل شکل‌گیری حقوق عرفی جدید، تفاسیر واژه‌ها تغییر کرده است؟ پاسخ به این سؤال به دیدگاه ما نسبت به قابلیت انعطاف منشور ملل متحد بعنوان سند تأسیس ملل متحد مرتبط است.

### **بند دوم: قابلیت انعطاف منشور ملل متحد**

منشور ملل متحد معاهده‌ای است که تقریباً تمام دولتها عضو آن می‌باشند. این امر موجب گردید که دارای ویژگی‌های خاص و منحصر بفردی باشد، لکن این ویژگی‌های خاص چه آثار حقوقی را به دنبال خواهند داشت؟ آیا منشور ملل متحد همانند قانون اساسی دولتها است؟ آیا سازمان ملل متحد یک دولت جهانی محسوب می‌شود؟ آیا ارکان ملل متحد همانند ارکان دولت فدرال می‌باشند؟ آیا این ارکان دارای اختیارات

1- Franck, Thomas M., "Adopting the charter to Accomodate Radical Change of Circumstance", Paper Presented in Cambridge University On November 21 , 2001

2-Legality of the threats or use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, ICJ Reports, 1996,p.

ضمنی (Implied Powers) هستند؟ در این خصوص میان صاحبان نظر اختلاف نظر وجود دارد.

بعقیده برخی پذیرش ماده ۱۰۳ منشور بدین معنی است که تهیه کنندگان منشور سعی داشته‌اند به این سند ویژگی و کیفیت خاصی ببخشند و از منشور بعنوان یک اصل غیر معمول حقوق معاهدات یاد می‌کنند.<sup>(۱)</sup>

بموجب این ماده اعضا ملل متحد پذیرفته‌اند که "در صورت تعارض بین تعهدات اعضا ملل متحد طبق منشور و تعهدات آنها طبق هر موافقتنامه بین المللی دیگر تعهدات آنها طبق منشور برتری خواهد داشت." با این حال ماده مذکور هیچ سخنی از تعهدات عرفی و احتمال تعارض با تعهدات منشوری به میان نیاورده است.<sup>(۲)</sup> در حقیقت تهیه کنندگان منشور با این امر سعی داشته‌اند خلاءهای موجود منشور از طریق عرف تکمیل گردد. با این حال چنانچه منشور بعنوان قانون اساسی جامعه بین‌المللی مورد پذیرش قرار گیرد، ماده ۱۰۳ حائز اهمیت خواهد شد.<sup>(۳)</sup>

علاوه بر مسأله تعارض تعهدات برخی از شیوه تفسیر منشور بعنوان اماره‌ای برای احراز اختلاف ماهوی بین منشور با سایر معاهدات بین المللی بهره می‌جویند. توضیح اینکه در کنفرانس سانفرانسیسکو مباحثات طولانی در خصوص مرجع تفسیر منشور وجود داشت، برخی از دولتها استدلال می‌کردند که این وظیفه جزء وظایف انحصاری رکن قضایی سازمان یعنی دیوان بین المللی دادگستری است، در حالی که برخی دیگر ترجیح می‌دادند که هر رکن در تفسیر منشور آزاد عمل نماید و نهایتاً دیدگاه دوم مورد پذیرش قرار گرفت.<sup>(۴)</sup> اما در طول زمان در حقیقت این ارکان سیاسی بوده‌اند که بیشترین تفسیرها را انجام داده‌اند. هر چند در چند نوبت دیوان نیز آراء مشورتی را صادر نموده است.

حقوقدانان طرفدار نظریه فوق معتقدند از مجموع گزارشهای به ثبت رسیده

1- Franch, Thomas M., " Op. cit " , p.p.4.5

2- Cf; Kelsen, Hans," The Law of the United Nations, A Critical Analysis As Fundamental Problems",1951, P.P.111-121.

3- Simma, Bruno, " Op. Cit" , p.1125.

4- Higgins, Rosalyn,"The Development of International Law through the Political Organs of the United Nations",1963,p.66.

مذاکرات منشور و تصمیمات ارکان سیاسی می‌توان اینگونه برداشت کرد که مؤسسات منشور مایل بوده‌اند با منشور بعنوان "مجموعه‌ای ایستا" برخورد شود که بصورت ارگانیک قادر به رشد می‌باشد. بعبارت دیگر از دیدگاه اینان منشور همانند درخت زنده‌ای است که دارای رشد است. بطور مثال از تغییر تفسیر بند ۳ ماده ۲۷ یاد می‌کنند. طبق این ماده "تصمیمات شورای امنیت راجع به سایر مسایل با رأی مثبت نه عضو که شامل آراء تمام اعضاء دائم باشد، اتخاذ می‌گردد..." از دیدگاه آنها، طی سالیان متمادی رؤسای شورای امنیت مقررات مذکور را بگونه‌ای تفسیر نموده‌اند که بر اساس آن رأی ممتنع یک دولت عضو به مثابه "تو" تلقی نمی‌شود، در حالی که تفسیر مضیق (Stricto Sensu) ماده اینچنین تفسیری را نمی‌پذیرد. با توجه به این استدلالات معتقدند که منشور ملل متحد همانند قانون اساسی و سازمان مشابه دولت فدرال تلقی می‌شود.

در مقابل از دیدگاه برخی دیگر "قانون اساسی بودن منشور" و "فدرال بودن ملل متحد" قابل پذیرش نیست. این دسته از صاحب‌نظران با رد ادعاهای طرفداران دیدگاه اول سعی نموده‌اند از طرح دکترین اختیارات ضمنی جلوگیری نمایند، دکترینی که موجب می‌گردد، دامنه عملیات نهادهای ملل متحد گسترش یابد. بعقیده اینان طرح این دکترین برای "حفظ و گسترش حاکمیت قانون" (Rule of law) خطرناک بحساب می‌آید. استدلالات مطروحه از جانب این دسته از نظریه پردازان عبارتند از:

۱- همانند جامعه ملل، سازمان ملل متحد یک فرا دولت (Super - State) محسوب نمی‌شود، مسأله‌ای که از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری مورد پذیرش قرار گرفته است.<sup>(۱)</sup>

۲- میزان درجه تمرکز در ملل متحد قابل مقایسه با میزان درجه تمرکز دول فدرال و حتی کنفدرال نیست.

۳- منشور ملل متحد با پذیرش صریح اصول برابری حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی، خود را از وضعیت دولت فدرال و منشور را از حالت قانون اساسی جامعه بین‌المللی خارج ساخته است، در حالی که یک دولت فدرال و حتی کنفدرال فراتر از حکومتها عمل می‌نمایند.



۴- تنها نقطه‌ای که از فاصله بین منشور و سند تأسیس یک دولت فدرال می‌کاهد، مقررات مربوط به توسل به زور بنماینده‌گی از اعضاء سازمان است، که می‌بایست بطور دقیق و بر اساس مقررات منشور و مطابق حقوق بین الملل انجام گیرد.<sup>(۱)</sup> با عنایت به استدلالات فوق بنظر می‌رسد که نتوان منشور را بعنوان "قانون اساسی جامعه بین المللی" تلقی نمود، زیرا این خود جامعه بین المللی دولتها و جامعه بین المللی بطور کلی است که در تحول حقوق بین الملل نقش دارد. با این حال از آنجایی که دولتها در حوزه توسل به زور اختیارات خویش را به سازمان تفویض نموده‌اند و با توجه به اینکه "اصل تفسیر هر رکن در اجرای وظایف" مورد پذیرش قرار گرفته است، می‌توان بیان داشت، ارکان ملل متحد در بخشهای مرتبط با توسل به زور می‌توانند دست به تفسیرهایی بزنند که با تحولات حقوق بین الملل همسو و هم‌گام باشد، زیرا تنها در این حالت است که "حقوق سیستم روابط قانونی محسوب می‌شود و رفتار اجتماعی را در جهت نیل به منافع مشترک تنظیم می‌نماید. چرا که حقوق بین الملل در هر زمان منعکس کننده درجه پیشرفت جامعه بین المللی در آن زمان است."<sup>(۲)</sup> بنابراین ارکان ملل متحد خصوصاً شورای امنیت می‌توانند در تغییر برداشتها از مفاهیم موجود در منشور در خصوص توسل به زور نقش داشته باشند، مفاهیمی همانند دفاع از خود، تجاوز، حمله مسلحانه، نقض صلح و صلح و امنیت بین المللی که هیچگاه در منشور از آنها تعریفی ارایه نگردیده است. با این حال این برداشتها نمی‌بایست با دیدگاه مشابه در حقوق بین الملل عرفی فاصله چندانی داشته باشند و صرفاً زمانی تفاسیر مطلوب و معتبر تلقی می‌گردند که از سوی حقوق عرفی مورد تأکید قرار گرفته باشد، در غیر اینصورت خارج از وظایف (Ultra Vires) عمل نموده‌اند.

ضرورت توجه به رویه دولتها و شکل‌گیری عرف بین المللی بدین دلیل است که در حال حاضر دولتها کماکان، اصلی‌ترین تابع حقوق بین الملل قلمداد می‌شوند، زیرا در یک سیستم رقابتی (همانند سیستم روابط بین المللی) که در آن هیچ نهاد مافوقی وجود ندارد، عمل یکجانبه دولتها به ناچار صورتی از تصمیم‌گیری تلقی می‌شوند و قبل از

1- Arangio - Ruiz, Gaetano, "The Federal Analogy and UN Charter Interpretation: A Crucial Issue", EJIL, vol.8, No.1,1997, P-P.1-29

2- Allott, Philip, "The Concept of International Law", EJIL, vol.10, No.1, 1999, P-P.31-51.

پرداختن به مشروعیت و قانونی بودن عمل می‌بایست به جنبه سازندگی عمل توجه شود.<sup>(۱)</sup> با این حال هر گونه تغییر در برداشت از منشور می‌بایست صرفاً تغییر در تفسیر باشد و نه تغییر در محتوی، زیرا تفسیر "طبعی اعلامی دارد و غرض از آن استنباط مفاهیم موجود در متن است. به همین سبب تفسیر به آنچه باید باشد نمی‌پردازد و منظور از آن تجدید نظر در مقررات یا پر کردن خلاءهای معاهده نیست."<sup>(۲)</sup> البته همانگونه که بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات نیز اشاره داشت "علاوه بر سیاق اصلاحات به هر گونه توافق بعدی درباره تفسیر یا اجرای معاهده و رویه بعدی اجرای معاهده نیز می‌بایست توجه گردد."

### بند سوم: مبانی حقوقی دفاع از خود در حقوق بین الملل عام

در حقوق بین الملل دفاع از خود به توسل قانونی به زور در واکنش به استفاده غیر قانونی قبلی از زور دولت دیگر اطلاق می‌شود. با این حال برخی معتقدند دفاع از خود شامل توسل به زور در قبال تهدید به زور نیز می‌گردد.<sup>(۳)</sup> در سیستمهایی که اجراء قانون در آنها تمرکز یافته، دفاع از خود دارای نقش استثنایی است و بیشتر در مراحل آخر به آن توسل می‌شود، لکن در سیستم‌های حقوقی با عدم تمرکز اجراء قانون دفاع از خود نقش بیشتری را ایفاء می‌نماید. بنابراین مفهوم و اهمیت دفاع از خود بنا بر مقتضیات زمانی و پیشرفت سیستم‌های حقوقی تغییر نکرده است.<sup>(۴)</sup> در کنفرانس سانفرانسیسکو مباحثات فراوانی در خصوص درج مقررات مرتبط با دفاع از خود در منشور مطرح گردید و نهایتاً ماده ۵۱ حاضر به عنوان پیشنهاد دولت انگلستان مورد پذیرش قرار گرفت. به موجب ماده ۵۱ در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک دولت عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین المللی را بعمل آورد، هیچ یک از مقررات منشور به حق ذاتی دفاع از خود فردی یا جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضاء باید اقداماتی را که در مسیر اعمال این حق خویش انجام

1- Reisman, Michael, "Unilateral Action and the Trons formation of the Word Constitutive Process: The Special Problem of Humanifarian Intervention, EJIL, Vol. 11, No.1, 2000, P.P.3-19.

۲ - فلسفی، هدایت ا...، "حقوق بین الملل معاهدات"، فرهنگ نشرند، چاپ اول ۱۳۷۹، ص.۴۳۲

3- Dinstein, Y., "War, Ahhression and self. Defence", 1988, P.163.

4- Encyclopedia of Public International Law", Vol.4, 2000, P.361.

می دهند را سریعاً به شورای امنیت گزارش دهند.<sup>(۱)</sup> البته کار ویژه ماده مذکور ایجاد یک حق جدید نبوده و صرفاً این قاعده را که قبل از آن نیز مورد پذیرش قرار گرفته بود، برسمیت شناخته است.

بطور مثال در جریان مذاکرات پیمان بریان کیلوگ (Kellogg - Briand) در سال ۱۹۲۸، وزیر خارجه ایالات متحده تأکید داشت که حق دفاع از خود یک حق ذاتی است که نیازی به درج آن در پیمان نمی باشد.<sup>(۲)</sup>

بر اساس حقوق بین الملل عرفی توسل به زور در حالت دفاع از خود مشمول شرایط ذیل می باشد:

۱- ضرورت واکنش قهرآمیز باید فوری، عظیم و بدون امکان مذاکره باشد، قاعده‌ای که وبستر وزیر امور خارجه ایالات متحده در سال ۱۸۴۲ در قضیه کشتی کارولین آنرا مطرح نمود و در بسیاری از قضایا قبل از سال ۱۹۴۵ مورد استناد قرار گرفت.<sup>(۳)</sup>

۲- استفاده از زور منحصرأ باید بمنظور دفع حمله نظامی کشور متجاوز صورت گیرد.

۳- زور مورد استفاده می بایست متناسب با هدف دفع تجاوز باشد.

۴- استفاده از زور باید به محض اینکه تجاوز دفع شد یا شورای امنیت اقدامات لازم را بعمل آورد، خاتمه یابد.

۵- کشورهایی که مبادرت به دفاع مشروع می کنند باید اصول بنیادین حقوق بشر دوستانه را رعایت نمایند.<sup>(۴)</sup> دیوان بین المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه در این خود اشاره داشت:

"یک قاعده خاصی وجود دارد که بنابر آن دفاع از خود شامل اعمالی می شود که

1- Goodrich, Leland M., Hambro, Edvard and Simons, Anne Patricia, "Charter of the United Nations, Commentary and Documents", 1969, P.343.

2- Goodrich, Leland and, et al, "Op. cit", P.344.

3- CF; Harris, D.J, "Cases and Materials on International Law", 1998, P.894

4- Cassese, Antonio, "Terrorism is also Disrupting Some Crucial Legal Categories of International Law", EJIL Discussion Forum, (<http://www.ejil. Or.g>)

مناسب با حمله مسلحانه و ضروری برای پاسخگویی به آن باشد، قاعده‌ای که بخوبی در حقوق بین‌الملل شکل گرفته است.<sup>(۱)</sup>

از میان شرایط فوق ماده ۵۱ منشور صراحتاً به "حمله مسلحانه" (Armed Attack) اشاره دارد. بعبارت دیگر بموجب این ماده دفاع از خود صرفاً زمانی ممکن است که در پاسخ به یک حمله مسلحانه‌ای انجام شود. بنابراین حملات قریب الوقوع یا هرگونه تجاوز نمی‌تواند توجیه‌کننده توسل به زور باشد. با این حال از آنجایی که اکثر دولتها توسل به زور خویش را بر مبنای دفاع از خود مشروع جلوه می‌دهند، روشن است که محدود نمودن حق توسل به زور جزئی از تعریف دفاع از خود خواهد بود. لذا همانگونه که قبلاً نیز مطرح گردید سؤال این خواهد بود که آیا با تغییر دغدغه‌های بین‌المللی (تروریسم و حقوق بشر) می‌توان حمله مسلحانه را به گونه‌های غیر کلاسیک جنگ تسری داد؟ در پاسخ باید بیان داشت علیرغم تلاشهای دیوان بین‌المللی دادگستری<sup>(۲)</sup> و جامعه بین‌المللی برای توصیف مفاهیم موجود در حقوق توسل بخود (قطعنامه ۳۳۱۴ و مجمع عمومی اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری) مفهوم حمله مسلحانه کماکان مبهم باقی مانده است.<sup>(۳)</sup> با این حال بنظر می‌رسد پس از پایان جنگ سرد، دولتها از طریق رویه خویش بتدریج توسل به زور با استناد به دفاع از خود در تبادل حملات تروریستی را تحت شرایطی پذیرفته‌اند.

### بند چهارم: دفاع از خود در قبال اعمال تروریستی

در کنفرانس سانفرانسیسکو دولت چین تلاش نمود که در پیش نویس منشور به دولتها اجازه داده شود، علیه کشورهایی که به شورشیان و تروریستها کمک می‌رسانند از زور نظامی استفاده گردد. با عنایت به تأکید شرکت‌کنندگان بر صلح تا عدالت پیشنهاد مذکور مورد پذیرش قرار نگرفت. با این حال رویه دولتها و عکس‌العمل ارکان اصلی ملل متحد بصورت محتاطانه و انتخابی بسمتی تمایل یافته که حق دفاع از خود صرفاً در قبال حمله نظامی در معنای کلاسیک معنی پیدا ننماید.<sup>(۴)</sup> در ذیل به برخی از این رویه‌ها

1- ICI Reports 1986,P.94, para.176.

2-ICI Reports 1986. PARA.195.

3- Simma, Bruno, " Op. Cit", P.669.

4-Franck, Thomas M., " Between Peace and Justice: When and How May State Force be Deployed?" Paper Presented in Cambridge University on 21-23 November, 2000, P.5.

اشاره می‌نمائیم.

۱- اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۵۶ بدنبال حمله خویش به مجارستان ادعا نمود که علیه پایگاه‌های خرابکاری آمریکایی که نیت براندازی دولت شوروی را داشته‌اند، عمل کرده است. لکن مجمع عمومی شدیداً توسل به زور شوروی را محکوم نمود و مشخص کرد که عمل شوروی نقض حاکمیت مجارستان محسوب می‌شود.<sup>(۱)</sup>

۲- در سال ۱۹۶۱ هنگامی که گروه ورشو به چکسلواکی حمله نمود، دولتهای عضو این گروه استدلال نمودند که در حقیقت حق دفاع از خود را در قبال دولتی که پایگاه خرابکاری در آن قرار دارد، اعمال کرده‌اند. با این حال به استثناء دولتهای عضو این سازمان هیچ دولتی در شورای امنیت و مجمع عمومی عمل مذکور را مورد تأیید قرار نداد.

۳- در سال ۱۹۸۵ اسرائیل به بهانه حضور مقرر پایگاه نیروهای سازمان آزادیبخش فلسطین (PLO) در تونس به آن کشور حمله کرد و مبنای حملات خویش را قاعده دفاع از خود در قبال حملات تروریستی آن سازمان از داخل خاک تونس اعلام داشت. حملات هوایی مذکور با مخالفت شدید جامعه بین‌المللی مواجه گردید. بنحوی که شورای امنیت طی قطعنامه‌ای عمل دولت اسرائیل را یک عمل تجاوز کارانه تلقی نمود و از اسرائیل تقاضا کرد که از انجام اینچنین اعمالی خودداری ورزد.<sup>(۲)</sup>

۴- در سال ۱۹۸۶ پس از انفجار بمبی در یک رستوران در برلین غربی که منجر به کشته شدن یک سرباز آمریکایی و مجروح شدن بسیاری دیگر گردید، ایالات متحده لیبی را مورد حمله هوایی قرار داد و عمل خود را با استناد به دفاع از خود توجیه نمود. در حالی که با توجه به فقدان دلیل رسمی در خصوص مسئولیت دولت لیبی، هیچ ارتباط آشکاری میان بمب‌گذاری مزبور و حمله هوایی آمریکا وجود نداشت.<sup>(۳)</sup>

۵- در سال ۱۹۹۳ به دنبال بر ملا شدن نقشه ترور رئیس‌جمهور آمریکا، ایالات متحده موضوع را به دولت عراق منتسب نمود و بر اساس حق دفاع از خود حملات

1-GARes. 1132(XI),10 January 1951 and GA Res 1131(XI), 12 December 1956.

2- SC Res. 573(1985),4 October 1985.

3- Daudet, Yves, " International Action Against State Terrorism" in ; Higgins, Rosalyn and Flory,

Mauriceledsi", Terrorism and International Law" 1998, P.227

هوایی را به عراق انجام داد. ایالات متحده این اقدام را حسب ماده ۵۱ منشور به شورای امنیت گزارش کرد و اعلام داشت تلاش برای ترور مورد ادعا توجیه کننده عمل دفاع از خود بموجب ماده ۵۱ می‌باشد.<sup>(۱)</sup>

۶- بدنال بمب گذاری در سفارتخانه‌های آمریکا در تانزانیا و کنیا، ایالات متحده حملات هوایی علیه سودان و افغانستان انجام داد و مبنای اقدام خویش را حق ذاتی دفاع از خود اعلام داشت.<sup>(۲)</sup>

۷- در فروردین ماه سال ۱۳۸۰ نیروی مسلح جمهوری اسلامی ایران حملات هوایی را علیه برخی مراکز فرماندهی، نظارت، آموزشی و لجستیکی منافقین در درون خاک عراق انجام داد و اعلام شد که اقدامات مذکور بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد انجام پذیرد. این مسأله حتی طی سندی به اطلاع شورای امنیت رسید، لکن با مخالفت چندانی مواجه نشد.<sup>(۳)</sup>

بررسی رویه دولتها و عکس العمل جامعه بین المللی نشان می‌دهد که از ابتدای دهه ۱۹۹۰ تقریباً اقدامات نظامی دولتها در قبال تروریسم بر مبنای حق دفاع از خود با مخالفت چندانی مواجه نگردیده است، این خود می‌تواند بیانگر ایجاد نوعی اعتقاد حقوقی به الزامی بدون یک قاعده (Opino Juris Sive Necessitatis) باشد، مسأله‌ای که در کنار رویه مستمر دولتها ایجاد کننده تعهدات عرفی می‌باشد. زیرا تکرار یک عمل فی نفسه برای ایجاد قاعده عرفی کافی بنظر نمی‌رسد، دولتهای ذینفع باید احساس نمایند که یک تعهد حقوقی بوجود می‌آورند.<sup>(۴)</sup>

بعبارت دیگر شکل‌گیری یک قاعده عرفی زمانی صورت می‌پذیرد که عادت روشن و مداومی در زمینه انجام اعمال خاصی وجود داشته باشد، بنحوی که مورد پذیرش قرار گیرد.<sup>(۵)</sup>

1-Brownlie, Ian, "The Rule of Law in International Affairs", 1998, P.227

2- Reisman, Michael, "The Raid on Bagdad: Some Reflections on its Lawfulness and Implications", EJIL, Vol.5, 1994, No.1, P-P.120-134

۳- بنگرید به: روزنامه کیهان، شماره ۱۷۰۶۶ مورخ ۱۳۸۰/۱/۳۰، ص ۱۴.

4-Higgins, Rosalyn, "Op.Cit", P-P.1-2.

5- North Sea Continental Shelf, ICJ Reports, 1969, P.45, Para.77.

با این حال اثبات وجود یک قاعده عرفی بدون توصیف واقعی آن در عمل و اجراء مشکلاتی را به بار می‌آورد لذا ضروری است که قاعده توسل به زور نظامی در قبال حملات تروریستی دقیقاً توصیف گردد، به سخن دیگر دامنه اعمال و اجراء این قاعده روشن شود، بویژه اینکه قاعده مذکور به مباحث توسل به زور مرتبط است و توسعه بی پایه و اساس این حوزه عواقب سوء و خطرناکی برای نظم بین المللی به دنبال خواهد داشت. در گذشته نیز بسیاری از دولتها سعی نموده بودند که دامنه حق دفاع از خود توسعه یابد. بطور مثال در سال ۱۹۶۴ دولت انگلستان در کمیته روابط دوستانه ملل متحد تلاش نمود تا مبانی توسل به حق دفاع از خود گسترش یابد. بر اساس این دیدگاه "طبق حقوق بین الملل اتخاذ اقدامات کافی در جهت مقابله با اشکال مختلف مداخله یکی از اجزاء اساسی حق ذاتی دفاع از خود می‌باشد." لکن پیشنهاد مذکور با مخالفت کشورهای سوسیالیست و گروه ۷۷ مواجه شد. بعقیده دولتهای اخیر دیدگاه انگلستان از مقررات منشور و حقوق بین الملل عام فاصله فراوانی گرفته است.<sup>(۱)</sup>

بنابراین بنظر می‌رسد در حال حاضر حقوق موجود (lex Lata) بسمت حقوق مطلوب (Lex Ferenda) در حال حرکت است و مفهوم حمله مسلحانه تحت شرایطی نسبت به حملات تروریستی نیز قابل اعمال می‌باشد. حادثه ۱۱ سپتامبر نقش فراوانی در ریشه پیدا کردن این قاعده حقوق عرفی داشته است، خصوصاً اینکه "تنها ابتکار قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ شورای امنیت شناسایی قاعده عرفی دفاع از خود در قبال حملات تروریستی بوده است."<sup>(۲)</sup> با این حال به هنگام طرح قاعده عرفی فوق می‌بایست نکات ذیل را نیز لحاظ نمود:

۱- مقامات آمریکایی مداوم در سخنرانی‌های خویش از عباراتی همانند انتقام‌جویی (Retaliation) یا عمل تلافی جویانه (Reprisal) استفاده می‌نمایند، لکن بنظر می‌رسد حق دفاع از خود مسأله‌ای متفاوت با این عناوین باشد. امروزه قطعاً در حقوق بین الملل عام انتقام‌جویی جایگاهی ندارد و رویه دولتها در گذشته نیز مؤید این

1- Daudet, Yves, "Op. Cit", P.204.

2- Stan, Carsten, "Security Council Resolutions 1368 (2001) and 1373 (2001): What They and What They Don't Say", EJIL Discussion Forum", October 29,2001.(<http://www.ejil.org>)

دیدگاه است.

در سال ۱۹۶۴ دولت یمن از انگلستان به دلیل حمله به شهرها و روستاهای آن کشور و کشته شدن چند نفر از اتباعش نزد شورای امنیت شکایت نمود. نماینده دولت انگلستان اعلام داشت که اقدامات مذکور اقدامات دفاعی طبق ماده ۵۱ منشور می‌باشد. بعلاوه صراحتاً خاطرنشان ساخت که حمله مذکور انتقام جویی یا مقابله به مثل نبوده است. در سال ۱۹۵۲ در قضیه کانال سوئز دبیر کل ملل متحد طی گزارشی به شورای امنیت بیان داشت که "قید دفاع از خود عمل انتقام جویی را اجازه نمی‌دهد و این گونه اقدامات مرتباً از سوی شورای امنیت محکوم گردیده است. در قضیه یمن، شورای امنیت مقابله به مثل را محکوم نمود و آنرا مغایر اصول و اهداف منشور تلقی کرد.<sup>(۱)</sup> در سال ۱۹۶۵ به هنگام تهیه اعلامیه اصول حقوق بین الملل در خصوص روابط دوستانه و همکاری میان اعضاء نماینده مکزیک بیان داشت که هرگاه اقدام نظامی در قبال حمله مسلحانه با تأخیر زیاد و یا با شدت فراوانی صورت پذیرد، حالت دفاع از خود را از دست داده و تبدیل به مقابله به مثل که عملی مغایر با اصول منشور است، می‌گردد.<sup>(۲)</sup>

پنج سال بعد مجمع عمومی در قطعنامه ۲۶۲۵ خویش دیدگاه هیأت مکزیکی را پذیرفت. بموجب این قطعنامه "دولتها متعهدند از اقدام تلافی جویانه که در آن به زور متوسل می‌گردند، خودداری ورزند.<sup>(۳)</sup> در این زمینه همچنین به حمله انتقام جویی ایالات متحده علیه ویتنام شمالی و محکومیت آن کشور از سوی برخی کشورها می‌توان اشاره نمود.<sup>(۴)</sup>

علاوه بر دولتها نهادهای قضایی و حقوقی بین المللی نیز این دیدگاه را مورد تأیید قرار داده‌اند. دیوان در قضیه کانال کورفو ضمن رد استدلال انگلستان اعلام داشت "در بین دولتهای مستقل، احترام به حاکمیت سرزمینی یک اصل اساسی روابط بین الملل محسوب می‌شود."<sup>(۵)</sup> همچنین در قضیه نیکاراگوئه دیوان تصریح نمود که توسل به زور

1- Goodrich, Leland M. and et al, "Op. Cit", P-P.345-347.

2- I bid, P.341.

3- GA Res 2625 (XXV), 24 October 1970, Principle No.1, Para.6.

4-Harris, D.J Channel Case, ICJ Reports, 1946, P.35.

5- The Corfu Channel Case, ICJ Reports, 1946, P.35.



کمتر از حد حمله مسلحانه نمی تواند بر اساس حقوق بین الملل مبنایی برای اقدام متقابل قهری جمعی گردد.<sup>(۱)</sup> کمیسیون حقوق بین الملل نیز در بحث "مسئولیت بین المللی دولت" به این موضوع پرداخته است. بموجب ماده ۴۹ پیش نویس سال ۲۰۰۱ کمیسیون در خصوص مسئولیت بین المللی دولت، "هدف از اقدام متقابل (Counter - Measure) متوقف ساختن نقض تعهد و پذیرش تعهدات از جانب دولت خاطی است". در ماده ۵۰ کمیسیون صراحتاً عنوان داشته است، "اقدام متقابل هیچ تأثیری بر موارد ذیل ندارد: الف - تعهد به خودداری از تهدید یا توسل به زور بنحوی که در منشور ملل متحد مندرج است..."<sup>(۲)</sup>

۲- بحث دفاع از خود در قبال حملات تروریستی تنها در صورتی قابل پذیرش است که:

اولاً: یا تروریسم اساساً دولتی باشد و یا اینکه عملیات تروریستی صورت پذیرفته از سوی گروه های تروریستی قابلیت انتساب به یک دولت را داشته باشند. ثانیاً: انجام حملات تروریستی مداوم باشد، بعبارت دیگر توسل به زور علیه مراکز تروریستی با هدف متوقف ساختن حملات تروریستی آینده باشد. توضیح اینکه در حقوق بین الملل یک عمل نادرست بین المللی زمانی برای یک دولت مسئولیت بین المللی بدنبال می آورد که به آن دولت قابل انتساب باشد. در ماده ۲ پیش نویس طرح مسئولیت دولت کمیسیون حقوق بین الملل در این خصوص بیان می دارد:

"یک عمل نادرست بین المللی هنگامی ایجاد می گردد که یک فعل یا ترک فعل:

الف - بر اساس حقوق بین الملل به یک دولت قابل انتساب باشد،

ب - ایجاد کننده نقض یک تعهد بین المللی آن دولت محسوب شود."<sup>(۳)</sup>

نکته مهم این است که هر نقض تعهد یک دولت در زمینه تروریسم نمی تواند مبنای دفاع از خود را برای دولت های هدف حملات تروریستی بوجود آورد. بر اساس حقوق بین الملل دولت ها تعهدات مختلفی نسبت به تروریسم دارند:

1- ICJ Repotrs, 1986,P.117.

2- Cf; Report of the International Law Commission,2001, (A156110), P-P.333-340.

3- Ibid, P.43.

- الف - جلوگیری و مقابله با تأمین مالی اعمال تروریستی.
- ب - جرم تلقی کردن تهیه یا جمع آوری منابع مالی به هر وسیله‌ای (مستقیم یا غیر مستقیم)
- ج - انسداد بدون تأخیر حسابها و سایر دارایی‌های مالی یا منابع اقتصادی اشخاصی که مرتکب اعمال تروریستی می‌شوند.
- د- خودداری از ارائه هر گونه حمایت فعال یا غیر فعال
- ه- عدم اعطاء پناهگاه امن به افرادی که در اعمال تروریستی در تأمین مالی، طراحی، حمایت یا ارتکاب نقش دارند و غیره. نقض هر یک از تعهدات دولتها نمی‌تواند مبنائی برای دفاع از خود از سوی سایرین باشد. بلکه صرفاً هنگامی که تروریسم دولتی وجود داشته باشد، "قاعده دفاع از خود در قبال حملات تروریستی" قابل پذیرش است و در سایر موارد صرفاً حقوق مسئولیت مطرح می‌شود و برای متوقف ساختن آنها از راهکارهای آن شاخه می‌بایست استفاده گردد. یکی از نویسندگان در تأیید این نظریه بیان می‌دارد: "هنگامی که عملیات تروریستی قابلیت انتساب به یک دولت را نداشته باشد، تنها در صورتی دارای مسئولیت بین المللی است که در اتخاذ اقدامات پیشگیرانه کوتاهی ورزد."<sup>(۱)</sup>

### نتیجه‌گیری:

اگرچه کلیه دولتها موظف هستند که در زمینه جلوگیری از ایجاد درگیری مسلحانه تلاش نمایند<sup>(۲)</sup> و کوششهای خویش را در خصوص تضمین یک دنیای آزاد از بلای جنگ افزایش دهند،<sup>(۳)</sup> با این حال بنظر می‌رسد در دهه ۱۹۹۰ بتدریج دولتها پذیرفته‌اند که تحت شرایطی بتوان در مقابل حملات تروریستی در قالب حق دفاع از خود به زور نظامی متوسل شد. البته اعمال این قاعده صرفاً نسبت به وضعیتهایی است که اولاً تروریسم دولتی بوده یا اعمال گروه‌های خصوصی تروریستی قابلیت انتساب به یک دولت را داشته است و ثانیاً هدف از توسل به زور متوقف ساختن عملیاتهای

1- Gaja, Giorgio," In What Sense Was There an Armed Attack?", EJIL Discussion Forum, (<http://www.ejil.org>)

2- Report of the Secretary-General. A/55/985-S/2001/574, Para.17-24

3- SC Res 1318(2000), 7 September 2000, Annex VIII.

تروریستی آینده باشد و نه اقدام تلافی جویانه. بدیهی است هرگونه نقض تعهدی نمی تواند مبنای دفاع از خود قلمداد گردد بلکه می بایست برخی از نقض تعهدات را در قالب حقوق مسئولیت دنبال کرد. بعلاوه در صورتی که شورای امنیت اقدامات ضروری را اتخاذ نموده عملیات دفاع از خود می بایست متوقف شود. در هر حال رعایت اصول اساسی حقوق بشر دوستانه همانند " اصل تفکیک بین نظامیان و غیر نظامیان"، "اصل ضرورت" و "اصل تناسب" لازم می باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی